



Woman in Development and Politics

The role of women in policy-making and decision-making in European national and regional parliaments

Maria Farhzadeh¹ | Ali Alihosseini²

1. Corresponding author, PHD in student, Department of Political Science, Faculty of Political Science, Shahreza Islamic Azad University, Shahreza, Iran. E-mail: farhanespada@yahoo.com
2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Iran. E-mail: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 October 2022

Received in revised form: 13 February 2023

Accepted: 2 May 2022

Published online: 23 September 2023

Keywords:

women,
policy and decision-making,
national parliament,
regional parliament,
Europe.

ABSTRACT

In today's modern world, one of the most important prerequisites for the development and stability of countries is the optimal use of all human resources, especially understanding the relevance of women's role in social and political affairs. Although equal participation and leadership of women in political and public life is necessary to achieve the goals of sustainable development in the world; However, the available evidence and data indicate that women are underrepresented at all levels of decision-making around the world, and the achievement of gender equality in political and social life is still out of reach. In the meantime, Europe is the only region in the current era that, within the last two decades and in the light of relatively appropriate policies in the field of women, have had this relative opportunity to increase their political participation at the national and regional levels, while trying to increase their competence and credibility. Defend at the highest political, legislative and judicial levels. The present article, by applying the theory of feminism and benefiting from Jones' policy model, tries to answer the central question that the experience of women's presence in the field of policy and decision-making in the European continent, especially in the parliamentary field, refers to what issues and considerations and its output. What dimensions and consequences did it include? The current research was conducted with the aim of investigating the role of women in policy-making and decision-making in European national and regional parliaments. And the research method is qualitative and using library documents and resources. The research findings show that the discussion of gender equality as one of the main indicators of feminism in the European Union has found its real place and women have taken steps on an equal footing with men in political and economic decision-making. In Europe, in the last decade, many women have taken the most important positions of power. This shows that Europe is moving faster in gender equality in the political field. Europe has been pursuing gender equality in a targeted way for years. Therefore, in the field of politics, by paving the way for women, they tried to make the voice of half of the society heard. By assuming executive and legislative positions, women have found an opportunity to show their political expertise and competencies. Women politicians who may have gender biases support policies and policies that remove formal and informal obstacles from their path in order to involve and participate more women and play a role model for the future generation of women provides. The presence of women in the political positions of the presidency, prime minister and ministerial positions, along with the approval of laws such as the abortion law, family support and child protection, women's leave and child care, health and treatment, policies related to workers' compensation and social welfare budget.; Among the determining factors and effective legislative measures, which gradually provided a suitable platform to stabilize the position of women in accepting high political and parliamentary responsibilities.

Cite this article: Farhzadeh, M., & Alihosseini, A. (2023). The role of women in policy-making and decision-making in European national and regional parliaments. *Women in Development and Politics*, 21(3), 661-691. DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.349998.1008264>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.349998.1008264>



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

نقش زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در پارلمان‌های ملی و منطقه‌ای اروپا

ماریا فرح‌زاده^۱ | علی‌حسینی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، شهرضا، ایران. رایانامه: farhanespadana@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اروپا، پارلمان ملی، پارلمان منطقه‌ای، زنان، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری.</p>	<p>در جهان مدرن امروز، یکی از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه و ثبات کشورها، استفاده بهینه از همه ظرفیت‌های نیروی انسانی، به‌ویژه درک موضوعیت نقش زنان در امور اجتماعی و سیاسی است. اگرچه مشارکت و رهبری برابر زنان در زندگی سیاسی و عمومی برای دستیابی به اهداف توسعه پایدار در جهان ضروری است، با این حال، شواهد حاکی از آن است که زنان در تمام سطوح تصمیم‌گیری در سراسر جهان کمتر حضور دارند و دستیابی به برابری جنسیتی در زندگی سیاسی و اجتماعی را همچنان دور از دسترس می‌بینند. در این میان، اروپا تنها منطقه در عصر کنونی است که ظرف دو دهه گذشته و در پرتو سیاست‌گذاری‌های نسبتاً مناسب در حوزه زنان، از این فرصت نسبی برخوردار شده است تا ضمن تلاش برای افزایش مشارکت سیاسی زنان در سطوح ملی و منطقه‌ای، از شایستگی و اعتبار زن در مراتب عالی سیاسی، تقنینی و قضایی دفاع کند. نظر به این مهم، مقاله حاضر با کاربرد نظریه فمینیسم و بهره‌مندی از مدل سیاست‌گذاری جونز در پاسخ به سؤال پژوهش به این نتیجه رسید که حضور زنان در مناصب سیاسی ریاست جمهوری، نخست‌وزیری و پست‌های وزارتی، در کنار تصویب قوانینی همچون قانون سقط‌جنین، همیاری خانواده و حمایت از کودکان، مرخصی زنان و مراقبت از کودکان، بهداشت و درمان و بودجه رفاه اجتماعی، از جمله عوامل تعیین‌کننده و اقدام‌های مؤثر تقنینی بوده است که به تدریج، بستر مناسب برای تثبیت جایگاه زنان در پذیرش مسئولیت‌های بالای سیاسی و پارلمانی را فراهم آورده است.</p>

استناد: فرح‌زاده، ماریا و علی‌حسینی، علی (۱۴۰۲). نقش زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در پارلمان‌های ملی و منطقه‌ای اروپا. زن در توسعه و سیاست، ۲۱(۳)،

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.349998.1008264> ۶۹۱-۶۶۱

DOI: <https://doi.org/10.22059/JWDP.2023.349998.1008264>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

اتحادیه اروپا متعهد به دستیابی به تعادل جنسیتی در نمایندگی و مشارکت سیاسی به‌عنوان یک موضوع عدالت‌محور در قلمرو برابری و دموکراسی است. به دیگر سخن، برابری جنسیتی یک ارزش اصلی و محوری، حق اساسی و تعهد اصولی در اتحادیه اروپا است. این مهم به‌عنوان یک ارزش بنیادین، در ماده ۸ معاهده عملکرد اتحادیه اروپا بدین شرح گنجانده شده است که «اتحادیه در تمام فعالیت‌های تعریف‌شده، باید هدف خود را بر از بین بردن نابرابری‌ها و ترویج برابری بین مردان و زنان قرار دهد». به عبارت دیگر، مفاد معاهده عملکرد، مبنایی برای ارتقای برابری بین زنان و مردان است که به شیوه‌های مختلف و از جمله از طریق برنامه‌های راهبردی معین، ارزش والای برابری جنسیتی را تعقیب می‌کند. در همین راستا، هدف «راهبرد برابری جنسیتی» در چارچوب سند ۲۰۲۰-۲۰۲۵ نیز «دستیابی به اروپای برابر جنسیتی است که طی آن خشونت مبتنی بر جنسیت، تبعیض جنسیتی و نابرابری ساختاری بین زنان و مردان به فراموشی سپرده شود. این راهبرد از طریق اقدامات هدفمند و جریان‌سازی دیدگاه جنسیتی در تمام مراحل طراحی و اجرای سیاست‌های کلان اتحادیه اروپا مطمح نظر قرار گرفته است؛ به‌نحوی که جنسیت با سایر هویت‌های شخصی و اجتماعی تلاقی پیدا کرده و هوشمندانه تبعیض‌های مرکب را منعکس می‌کند. این راهبرد برابری جنسیتی، به دنبال ایجاد اروپایی است که در آن زنان و مردان، دختران و پسران با همه تنوعشان برابر باشند».

بر همین اساس، یکی از حوزه‌های مهمی که اتحادیه اروپا در این خصوص به‌طور جدی دنبال می‌کند و در اولویت خود قرار داده است، موضوع مشارکت اجتماعی به مفهوم عام، و مشارکت برابر سیاسی با تمرکز بر سیاست‌گذاری، مدیریت و رهبری جامعه در مفهوم خاص است. تعریف این هدف به معنای ترویج و تشویق مشارکت زنان به‌عنوان رأی‌دهندگان، عضویت در هیئت‌مدیره شرکت‌های دولتی و خصوصی و همچنین ترغیب آن‌ها به نامزدی در انتخابات ملی و منطقه‌ای در اتحادیه اروپا است. باین‌حال، قبل از پرداختن به آن‌ها، باید به دو نوع نمایندگی توصیفی و محتوایی که انتظار می‌رود از طریق اقدامات برابری جنسیتی به‌دست آید، توجه شود. نخست باید به این واقعیت توجه داشت که حضور زنان در رهبری سیاسی به‌خودی‌خود مهم است؛ زیرا به مشروعیت‌بخشیدن به نهادهای حکومتی کمک می‌کند و الگوهای بدیع نقش‌آفرینی زنان را ارائه می‌دهد؛ به‌عنوان مثال، تحقیقات نشان داده است در برخی از کشورهای اروپایی، بازنمایی توصیفی تفاوت‌های جنسیتی در مشارکت سیاسی را محدود می‌کند، اگرچه این پیوند ممکن است در زمینه‌های دیگر چندان ساده نباشد. در همین حال، نمایندگی ماهوی به اثراتی می‌پردازد که می‌توان از طریق بازنمایی بهتر نقش و جایگاه زنان به‌دست آورد و فرض می‌کند که مشارکت زنان این احتمال را افزایش می‌دهد که هم منافع زنان به اندازه کافی نشان داده شود و هم اینکه نهادهای حاکمیتی با توجه

به پیشینه‌های متمایز زنان، عملکرد و سبک مؤثرتری در قلمرو حکمرانی خواهند داشت (McDermott, 2016: 17).

در این میان، توصیه‌های مشخصی برای دستیابی به این اهداف ارائه شده است؛ از جمله اقدامات خاصی که می‌تواند توسط نهادهای اتحادیه اروپا، دولت‌های ملی، احزاب سیاسی، جامعه مدنی و رسانه‌ها انجام شود. نظر به این مهم و از آنجا که قاره اروپا به‌عنوان پیشگام اعطای حقوق برابر جنسیتی، واجد پیشینه و تجربه منحصر به فردی در عرصه جهانی است و زنان اروپایی نیز در عصر جدید، به لحاظ ساختاری و سازمانی موفق به کسب مهم‌ترین مناصب سیاسی و پارلمانی در حوزه ملی و منطقه‌ای شده‌اند، مقاله حاضر با تمرکز بر نظریه فمینیسم و سیاست‌گذاری براساس مدل مرحله‌ای جونز درصدد تحلیل و پاسخگویی به این پرسش کلیدی است که نقش و جایگاه زنان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سطح ملی و منطقه‌ای اروپا، ناظر به چه اصول و پیامدهایی در حوزه سیاست‌گذاری و خط‌مشی‌های سیاسی بوده و تلاش‌های تقنینی و نهادمند برای افزایش حضور زنان در سیاست چه تأثیری بر توانمندسازی سیاسی زنان به‌جای گذاشته است.

۲. پیشینه پژوهش

نظریه‌های جنسیت و رفتار سیاسی در سال‌های اخیر به‌طور شگفت‌انگیزی در قاره اروپا تکامل یافته است و فمینیسم دولتی در اروپا به‌عنوان «داستان موفقیت» پیروزی‌های قانون‌گذاری و برنامه‌های سیاستی در رابطه با برابری زنان و فرصت‌های برابر معرفی شده است. درعین‌حال، پژوهش‌های دو دهه اخیر، موضوعیت تنوع غنی در میان زنان را بیش از پیش برجسته و به ما یادآوری می‌کند که جنسیت، خود یک مفهوم بحث‌برانگیز و پویا است. از همین‌رو حوزه روبه‌رشد جنسیت و موضوع مشارکت سیاسی نشان می‌دهد شیوه‌ای که از طریق آن شهروندان عادی با فرایندهای دموکراتیک ارتباط برقرار می‌کنند، به‌نوعی جنسیتی است. تفاوت‌های جنسیتی در رفتار رأی‌دهی و میزان نقش‌آفرینی در قلمرو سیاست‌گذاری در حوزه پارلمانی، در سراسر دموکراسی‌های اروپایی ساری و جاری است. درعین‌حال، کشورهای اروپایی از نظر اندازه این شکاف‌های جنسیتی بسیار متفاوت هستند. در انتخابات معاصر، زنان در بسیاری از کشورهای اروپایی بیشتر از مردان از احزاب چپ حمایت کرده‌اند. اگرچه امروزه مردان و زنان اروپایی با نرخ‌های مشابهی رأی می‌دهند، زنان همچنان در نگرش‌ها و فعالیت‌های سیاسی رسمی مانند مدیریت و سیاست‌گذاری سیاسی و تقنینی از مردان عقب هستند. مجموعه‌ای از چندین عامل مرتبط شامل منابع، اقتصاد، جامعه‌پذیری و زمینه سیاسی برای توضیح این تفاوت‌ها با هم دخیل هستند. از این رهگذر، موضوع جنسیت و مشارکت سیاسی

باید شامل نظریه‌پردازی بیشتر در مورد تعاملات پیچیده و طیف گسترده‌ای از برنامه‌های روش‌شناختی باشد. به همین منظور، در درجهٔ نخست، فهم نظریهٔ فمینیسم ضروری است. جنبش فمینیسم با داعیهٔ حمایت از حقوق زنان در بخش‌ها و زمینه‌های مختلف، یکی از پدیده‌های سیاسی جدی در قرن بیستم است که نظریه‌پردازان و شارحان آن، همچنان نقش و اثرگذاری آن را در قالب نسخه‌ها و موج‌های جدید غیرقابل‌انکار ارزیابی می‌کنند. این جنبش دگرگونی‌ها و تغییرات سیاسی، اجتماعی و حقوقی زیادی برای زنان ایجاد کرد که این تغییرات شامل تغییر در حوزهٔ اقتصادی و اشتغال، حق رأی، حق عضویت در پارلمان‌ها، تغییرات در مناصب مختلف دولتی، کابینه و قوهٔ قضاییه و بهره‌مندی از حقوق مدنی است. موج اول این جنبش در سال ۱۸۵۰ شروع شد و تا سال ۱۹۲۰ ادامه یافت. موج دوم از ۱۹۲۰ شروع و تا سال ۱۹۸۰ ادامه یافت. موج سوم این جنبش از دههٔ ۱۹۸۰ شکل گرفت که تا امروز ادامه دارد (Tawheed Fam & Isa Vand, 2009: 28).

فمینیسم تحت عنوان جنبش آزادی زنان در واقع پدیده‌ای اجتماعی بود که با توجه به تعابیر تشکیل‌دهندهٔ آن که از جنبش، آزادی و زنان تشکیل شده است تا حدی دارای بار معنایی اجتماعی است. بسیاری از مطالبات فمینیستی براساس مباحثی همچون برابری در فرصت‌های شغلی، تعدیل دیدگاه‌های اخلاقی، اصلاح روابط خانوادگی و... به منظور بهبود شرایط و موقعیت زنان تمرکز دارد که این خود نشانه‌ای آشکار از هویت اجتماعی و فرهنگی است. اگرچه نمی‌توان ابعاد دیگر این جنبش را نادیده گرفت، بر ساختن اجتماعی زن، هستهٔ اصلی دیدگاه فمینیسم محسوب می‌شود. شاید این تعبیر اشاره‌ای داشته باشد به این باور که علت جنس دوم تلقی شدن زنان، در بحث مادینگی زیست‌شناختی آن نیست، بلکه این تعبیر از درون ساختارهای اجتماعی و فرهنگی است که این گونه مفهوم زنانگی را به تفسیر کشیده و آن را تولید و تحکیم کرده است. با این تعبیر بسیاری از نظرات و دیدگاه‌ها در ارتباط با زنان، برخلاف ادعا متأسفانه بی‌طرفانه و عینی نیست، بلکه حاصل نوع نگرش مسلطی است که دربارهٔ زنان وجود دارد. مطالعات زیادی نشان می‌دهد فرایند درونی کردن اطاعت زنان چگونه شکل گرفته و ادامه یافته است. تفکرات زیادی به‌منظور خروج از این اندیشه شکل گرفته که شاید بتوان گفت همین تفاوت‌ها و نوع نگرش‌ها سبب جداسازی پیوند دو طیف از فمینیسم با سیاست شده است. فمینیسم لیبرال، از این پرسش عبور کرده و به جای تمرکز بر علل این مشکل، بیشتر بر راه برون‌رفت از این مشکل تأکید کرده است (Paknia, 2013: 43). فمینیسم لیبرال که در این مقاله بر آن تأکید داریم، گاهی بر برتری زنان بر مردان تأکید داشته (البته نه از منظر حقوقی و اجتماعی،

بلکه از منظر اخلاقی) و گاهی هم تفاوت بین زنان و مردان را نقطه عزیمت خود قرار داده است (Tawheed Fam & Isa Vand, 2009: 28).

فمینیست‌های لیبرال محدودیت‌های زنان را ناشی از فرصت‌های نابرابر، فقدان آموزش و پرورش و فقدان فرصت‌های ناشی از محیط خانواده می‌دانند. آن‌ها مدعی هستند که زنان باید از حقوقی برابر با مردان برخوردار باشند و حق تحصیل، استخدام، مالکیت و حمایت‌های حقوقی داشته باشند. فمینیست‌های لیبرال معتقدند جامعه باید به گونه‌ای شایسته باشد که بیشترین فرصت‌ها را برای توسعه استعداد‌های فردی بدون تبعیض جنسی در دسترس همگان قرار دهد (Ketabi et al., 2012: 8). فمینیسم لیبرال ضمن تأکید بر تساوی حقوق زنان و مردان، با قوانین و سنت‌هایی که تمامی حقوق را برای مردان قائل است، مخالفت می‌کند. این گروه معتقدند زنان همچون مردان از حقوق طبیعی و سلب‌نشده برخوردارند. از این‌رو خواستار حقوقی برابر با مردان هستند. افراد زیادی داعیه‌دار این گرایش فکری بودند که می‌توان از جان استوارت میل، مری ولستون کرافت، هریت تیلر میل، نائومی ولف، گلوریا استینم و بتی فریدان^۱ نام برد (Abbott & Wallace, 2015: 287).

خواستۀ فمینیست‌های لیبرال، برخورداری از شرایط و امکانات برابر و همسان است؛ چرا که به اعتقاد آنان، زنان و مردان از تمامی جهات با هم برابرند و ریشه برابری را در ماهیت یکسان و طبیعت آن‌ها می‌دانند. این گروه معتقدند طبیعت، انسان را برابر خلق کرده و اندک تفاوت ناچیز به شکل جنسی و صوری است نه بنیادی که البته این دیدگاه نشئت گرفته از دیدگاه جان لاک^۲ بنیان‌گذار لیبرالیسم است (Zarei, 2015: 40).

این گروه بر حقوق برابر زنان در تحصیل، حق انتخاب‌کردن و رسیدن به مناصب سیاسی و قدرت تأکید زیادی دارند. همان‌طور که والر^۳ اشاره کرده، زنان حق دارند حتی در صورت داشتن همسر و فرزند، در امور سیاسی شرکت کنند (Valerie, 1999: 10). تمامی فمینیست‌ها در طیف‌های مختلف به شرح و بیان مفاهیم کلیدی اندیشه سیاسی پرداخته‌اند. مطرح‌کردن بحث عدالت و نحوه تحقق آن در جامعه، از مهم‌ترین دغدغه‌های آن‌ها است. آنه فیلیپس^۴ ضمن بررسی دیدگاه‌های سیاسی فمینیسم اشاره می‌کند که سلطۀ مردان بر زنان در قالب رفتارها و نهادهای سیاسی شکل می‌گیرد. همین رفتارها و پندارهای فرهنگی در حیطه سیاسی به قوانین آهین تبدیل می‌شوند و زنان به شکل

1. John Stuart Mill, Mary Wolston Craft, Harriet Tyler Mill, Naomi Wolf, Gloria Steinem, & Betty Feridan

2. John Locke

3. Valerie

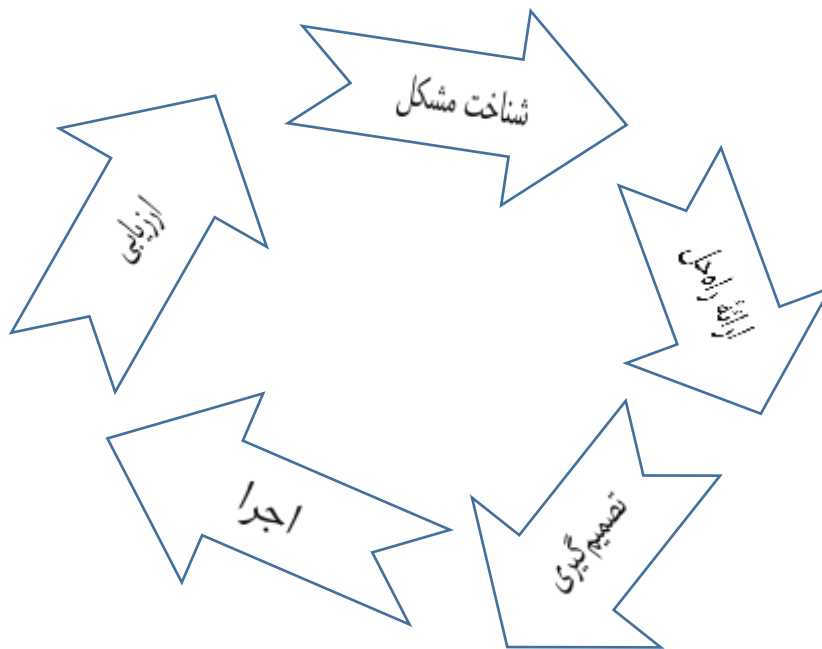
4. Ann Philips

ساختاری تحت سلطه قاعده‌مند قرار می‌گیرند. فلیپس و همکارانش به رهاکردن زنان از تبعیض می‌اندیشند و چنان استدلال می‌کنند که گویی مهم‌ترین رقبای آن‌ها دولتمردان هستند و مهم‌ترین موضوع مورد مناقشه، مفاهیمی همچون قدرت، دولت، امنیت و صلح و توسعه است (Mcglan, 1993: 12). فلیپس از دیدگاه فمینیستی به دغدغه‌های زنان می‌پردازد و زنان را غایب بزرگ در نظم بین‌الملل می‌داند و اشاره می‌کند که ساختارها و رفتارها در مسئله امنیت بین‌الملل، زنان را نادیده گرفته است؛ هرچند در تمامی جنگ‌ها زنان از مهم‌ترین قربانیان محسوب می‌شوند. اینلو^۱ هم در این زمینه معتقد است زنان از دنیای سیاست حذف شده‌اند و دستگاه‌های امنیتی آشکارا و عملاً دست به تبعیض جنسیتی زده‌اند و حقوق زنان را نادیده گرفته‌اند (Nasri, 2015: 5).

از آنجا که زن‌ها به‌عنوان جنس دوم قرن‌ها از حقوق اولیه خود، همچون حق مالکیت و حق دخالت در تعیین سرنوشت سیاسی خویش بی‌بهره بودند، جنبش فمینیستی در واقع واکنشی در برابر این اجحاف و تبعیض بود. بعد از دو واقعه مهم تاریخی و انقلابی که در غرب رخ داد، یعنی همان توسعه سرمایه‌داری صنعتی و دموکراسی نمایندگی، زمینه‌ای برای جنبش زنان فراهم شد که تحت عنوان تساوی و برابری با مردان به پا خیزند. در واقع زنان با این تصویر که جامعه به آن‌ها القا کرده بود که خلقت پست‌تر از مردان دارند، تلاش داشتند تا ننگ زن بودن را از دامان خود پاک کنند. زنان تمامی تلاش خود را مبنی بر کسب استقلال سیاسی، کسب قدرت و اقتدار سیاسی، پایان کلیشه معیاربندی جنسیتی و برابری جنسیتی قرار دادند. رشد سیاسی امروز زنان، مرهون تلاش‌های زنانی است که در این راه قدم نهادند. امروزه زنان به‌عنوان نیمی از سرمایه‌های انسانی، از عوامل مهم مشارکت سیاسی و توسعه محسوب می‌شوند. یکی از راه‌های توانمندسازی جامعه، مشارکت سیاسی زنان در امر سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های ملی و بین‌المللی است. زنان امروزه قادرند تا با شناخت و آگاهی از تأثیر و اهمیت نقش و جایگاه خود در روند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، مدیریت توانمندی را با بهره‌گیری از مشارکت سیاسی، برای تحقق هدف‌های توسعه سیاسی به عهده گیرند. حضور و مشارکت زنان در تمامی ابعاد سیاسی به‌عنوان نیمی از منابع انسانی در یک جامعه از پیش‌نیازهای توسعه‌یافتگی است. براین اساس بسیاری از کشورها به‌کارگیری نیروی زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری و اداره امور سیاسی را نشانه توسعه‌یافتگی می‌دانند.

۳. سیاست‌گذاری براساس مدل مرحله‌ای جونز

سیاست‌گذاری واژه‌ای است که در ارتباط با دولت، حکومت، جامعه و مسائل و مشکلات عمومی به کار می‌رود و نشان‌دهنده اقدام دولت در اداره صحیح امور عمومی است (Hayeri Yazdi & Abbasi, 2016: 11). اولین الگوی سیاست‌گذاری توسط چارلز جونز، استاد آمریکایی علوم سیاسی، مطرح شد. پیش‌فرض این مدل آن است که تنها در صورت شناخت «چگونه بودن عملکرد دولت» می‌توان درباره «چگونه باید بودن آن» نظر داد.



شکل ۱. چرخه سیاست‌گذاری جونز

جونز به صورت ایدئال، تیپیک عملکرد دولت و تصمیم‌گیران را به پنج مرحله به هم وابسته تقسیم می‌کند. ایدئال تیپیک بودن این مراحل به این معنی است که مدل چرخه‌ای باید به صورت انعطاف‌پذیر مورد استفاده قرار گیرد، نه به صورت خطی. در واقع نظم مرحله‌ها می‌تواند به هم بخورد یا برعکس شود. حتی در برخی موارد، تشخیص بعضی مراحل مشکل یا ناممکن است (Vahid, 2005: 23). این پنج مرحله در ادامه آمده است:

۱. مرحله شناخت مشکل و قرار گرفتن آن در دستور کار حکومت: مشکل زمانی به وجود می‌آید که افراد و گروه‌های اجتماعی میان آنچه هست و آنچه باید باشد، اختلاف یا شکافی احساس

می‌کنند. در واقع افراد یا گروه‌های اجتماعی بین وضعیتی که هستند (واقعیت زندگی) و آنچه باید باشد (آرمان‌ها و آرزوها) اختلاف و شکاف می‌بینند. مشکل عمومی عبارت است از یک نیاز انسانی، یک محرومیت یا یک نارضایتی که به وسیله فرد یا دیگری شناسایی و برای آن راه‌حل جست‌وجو می‌شود. در ارتباط با آن، علاوه بر کسانی که به صورت مستقیم درگیر هستند، افراد دیگری هم خود را درگیر می‌دانند و عکس‌العمل نشان می‌دهند (Shafritz & Borik, 2012: 131). در این مرحله که مربوط به شناخت مشکل است، باید گفت زنان در طول تاریخ تا قرن‌ها از حق و حقوق اولیه و فعالیت در تمامی امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منع شده بودند. همچنین از حق مالکیت و حق تعیین سرنوشت سیاسی بی‌بهره بودند. همین بی‌عدالتی و محروم‌بودن از ابتدایی‌ترین حقوق سبب شد که زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت کشور، خواهان حقوق اجتماعی، سیاسی و قانونی خود باشند. این امر موجب شد اولین گام برای دفاع از حقوق زنان در دهه‌های اولیه قرن بیستم برداشته و جنبش‌های زنانه با هدف برابری حقوقی آغاز شود و کم‌کم رفع تبعیض جنسیتی با توجه به حقوق زن، محور همه معاهدات و اعلامیه‌های بین‌المللی قرار گیرد.

۲. مرحله ارائه راه‌حل به تصمیم‌گیران: پس از شناخت مشکل، مسئله بعدی ارائه راه‌حل برای مشکل و همچنین ارائه ارزیابی‌های جدی و عینی در زمینه راه‌حل‌ها، تخمین هزینه‌ها و منفعت‌هایی است که از راه‌حل عاید می‌شود. همچنین بررسی نتایج احتمالی، اقدام حکومت در ارتباط با مشکل یا عدم اقدام به آن با توجه به محدودیت‌های تخصصی، مادی و زمانی است. ارائه‌دهندگان راه‌حل به سه حوزه زیر تعلق دارند:

(الف) قوه مجریه: هیئت دولت و ادارات دولتی، مهم‌ترین تشکیل‌دهنده حوزه‌هایی هستند که راه‌حل‌دهندگان به آن وابسته‌اند. راه‌حل‌های بودجه، صنعت انرژی و... از این حوزه بیرون می‌آید.

(ب) قوه مقننه: قانون‌گذاران نیز می‌توانند در ارائه راه‌حل دخیل باشند؛ مثل راه‌حل‌هایی که از طریق کمیسیون‌های مجلس ارائه می‌شود.

(ج) بخش خصوصی: در این حوزه، راه‌حل‌دهندگان، نمایندگان منافع خاصی از افراد و گروه‌ها هستند؛ مثل سندیکاها، لابی‌ها و گروه‌های صاحب نفوذ.

(د) ترکیبی از سه حوزه که در برخی موارد می‌تواند راه‌حلی ارائه کند (Razi et al., 2017: 32). شکل‌گیری انقلاب صنعتی و ظهور عصر روشنگری و ارائه دیدگاه‌ها و آرای اندیشمندانی همچون روسو، جان لاک و منتسکیو درباره حکومت، حاکمیت، حکومت مشروطه، مجالس مقننه و... در مقابل حکومت‌های فئودالی مطلقه سبب پیدایش زمینه‌های مشارکت سیاسی شد. به تدریج شرایط برای حضور همه گروه‌ها برای مشارکت فراهم شد. تمامی گروه‌ها از قبیل کارگران شهری،

صنعتگران، زنان و روستاییان توانستند کم‌وبیش در تصمیم‌گیری‌های سیاسی تأثیرگذار باشند. در واقع قرن هجدهم را می‌توان نقطه عطف مشارکت سیاسی و اهمیت حقوق شهروندی دانست. قرن نوزدهم و بیستم، اوج مشارکت سیاسی در قالب تساوی حقوق زنان و مردان بود. حق رأی به شکل امتیازات خاص جای خود را به حق رأی عمومی داد. این مسئله سبب توسعه دوره‌های حق رأی همراه با اصلاحات اجتماعی و اقتصادی شد. در اوایل قرن بیستم در بسیاری از کشورهای اروپایی، حق رأی زنان مورد توجه و شناسایی قرار گرفت. در انگلستان در سال ۱۰۱۸، در فرانسه در سال ۱۹۴۴، در آمریکا در سال ۱۹۲۵ و در کشورهایی همچون سوئیس سال ۱۹۷۱، حق رأی زنان تصویب شد.

۳. مرحله تصمیم‌گیری: تصمیم‌گیری عبارت است از طراحی سیاست خاص که سیاست‌گذاران می‌خواهند از طریق آن یک مشکل را حل کنند. کنش متقابل کمیته‌های قانون‌گذاری و اجرایی با گروه‌های فشار در این مرحله روی می‌دهد و اینجا است که توافق در مورد چگونگی برخورد با مشکل حاصل می‌شود (Palambo, 2003: 23). در واقع در مرحله تصمیم‌گیری، کنش متقابل بخش‌های قانون‌گذاری، اجرایی و گروه‌های ذی‌نفع اتفاق می‌افتد و در نهایت یک طراحی خاص از سیاست به‌عنوان راه‌حل توسط تصمیم‌گیر پذیرفته می‌شود و از طریق امضا یا رأی او رسمیت می‌یابد.

در این مرحله از سیاست‌گذاری، پس از سال‌ها تلاش زنان برای آزادی و تساوی در قالب جنبش فمینیسم به‌عنوان دستاورد تمدن غرب تغییراتی حاصل شد که این تغییرات عبارت‌اند از: الف) شکل‌گیری دو انقلاب در کشورهای غربی که سبب تغییراتی در قوانین شدند. انقلاب ۱۷۷۹ آمریکا و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه که مبانی این دو انقلاب در قوانین اساسی دولت‌های آمریکا و فرانسه جای داده شد و بعدها در تفکر معاصر غرب جای گرفت.

ب) نظام بین‌المللی معاصر تحت تأثیر این مبانی قرار گرفت و هنگامی که اصول سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ بنا گذاشته شد، در سند آن به‌صراحت رد هرگونه تبعیض علیه جنسیت و نژاد و تحقق مساوات مطلق گنجانده شد.

ج) اساس‌نامه‌ها و پیمان‌های بین‌المللی بر مبنای این اصول پایه‌گذاری شد. نمونه آن بیانیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ است. کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از ۳۰ ماده تشکیل شده و ۱۶ ماده اولیه آن بر عدم تبعیض علیه زنان تأکید کرده است. علاوه بر این کنفرانس‌های زیر نظر سازمان ملل که درباره زنان و حقوق آن‌ها انجام گرفت؛ مانند کنفرانس زن در قاهره (۱۹۹۴) و کنفرانس پکن (۱۹۹۵) که سند آن بسیار اهمیت یافت. در قاره اروپا، پیمان رم اولین قدم

قانون‌گذاری برای برابری زنان و مردان است که در بند ۱۱۹ پیمان رم، اصل برابری دستمزد برابر در ازای کار برابر هم مورد توجه قرار گرفته است.

۴. مرحله اجرا: تحلیل اجرا معطوف به فرایندهای چندجانبه و چندبعدی است که از طریق آن‌ها نهادهای حکومتی سیاست‌ها را به شکل برنامه‌های عملی برمی‌گردانند. از آنجا که بوروکرات‌ها اختیارات زیادی در این مرحله دارند، بسیاری از دانشمندان استدلال کرده‌اند که اکثر سیاست‌ها در این مرحله است که واقعاً ایجاد می‌شوند. معمولاً در این مرحله با هدف حل مشکل، ایده‌های سیاستی، انتظارات و اهداف به اقدام و عمل تبدیل می‌شوند (Lester & Gaughan, 1998: 3). نمونه این سیاست‌گذاری، حضور زنان در جایگاه رهبری و پارلمان‌ها در کشورهای اروپایی و همچنین نقش و حضور پررنگ آن‌ها در بخش‌های مختلف اتحادیه از ریاست پارلمان تا سایر بخش‌های کمیته‌ها است که در ارتباط با مرحله اجرا و مرحله بعدی در مقاله به آن اشاره می‌شود.

۵. مرحله ارزیابی: مرحله ارزیابی در پی تعیین موفقیت یا شکست اجرای یک سیاست از طریق تشریح پیامدهای آن است. ارزیابی در صورتی که با رعایت استانداردهای ضروری به انجام برسد، تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر ادامه، تغییر یا توقف یک سیاست خواهد داشت. اعلام سیاست‌های موفق یا ناموفق در اجرا از سوی ارزیابان سیاست‌ها، نه تنها بر فضای عمومی جامعه و دیدگاه‌های مردم به کارکردهای دستگاه عمومی تأثیرگذار است، بلکه آینده سیاسی سیاستمداران را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (Malek Mohammadi, 2015: 90-98).

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای، همچنین مقالات فصلنامه‌ها و مجلات پژوهشی و منابع معتبر داخلی و خارجی انجام شده است. روش تحقیق کیفی تلاشی است جهت توصیف غیر کمی از موقعیت‌ها، حوادث و گروه‌های کوچک اجتماعی با توجه به جزئیات و همچنین سعی برای ارائه تعبیر و تفسیر معانی که انسان‌ها در موقعیت‌های طبیعی و عادی به زندگی خود و حوادث می‌بخشند. روش تحقیق کیفی بر این فرض استوار است که کنش متقابل اجتماعی کالیتی درهم‌تنیده از روابطی را تشکیل می‌دهد که به وسیله استقرا قابل درک است. معمولاً روش تحلیل کیفی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول روش‌هایی هستند که به شکل عمده از جایگاه نظری یا معرفت‌شناسی خاصی منتج می‌شوند؛ مانند تحلیل محاوره و تحلیل پدیدارشناسی تفسیری که به کارگیری آن‌ها از تنوع نسبتاً محدودی برخوردار است که برخی از این روش‌ها مانند نظریه داده‌بنیاد از چارچوب نظری کلانی بهره‌مند می‌شوند و بخش دوم، روش‌هایی هستند که به شکل نظری و معرفت‌شناسی می‌توان از آن‌ها بهره‌مند شد.

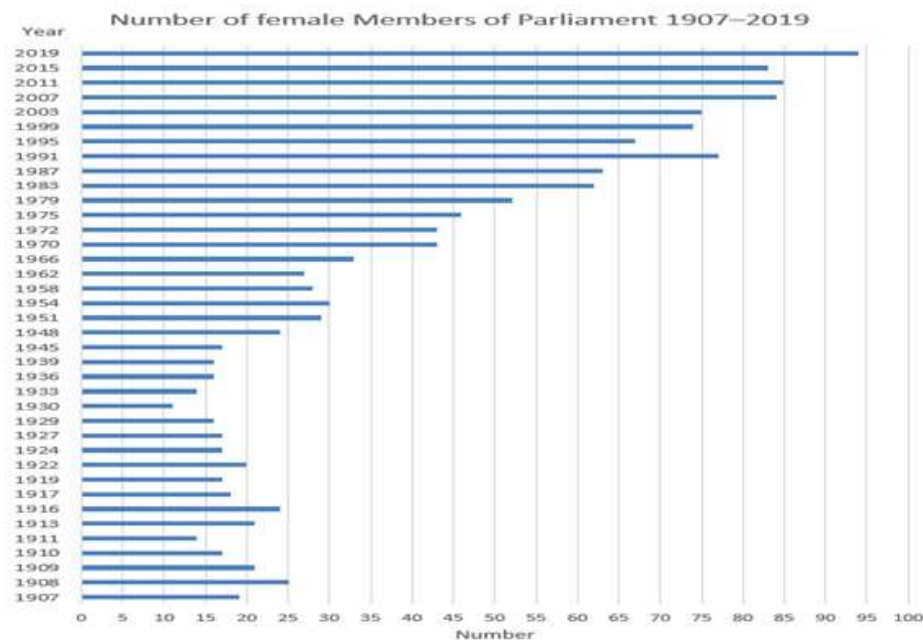
۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. حضور زنان در پارلمان ملی

مرحله چهارم سیاست‌گذاری جونز که از مراحل اجرایی محسوب می‌شود، تحلیل اجرا معطوف به فرایندهای چندجانبه و چندبعدی است که از طریق آن‌ها نهادهای حکومتی، سیاست‌ها را به شکل برنامه‌های عملی برمی‌گردانند. از آنجا که بوروکرات‌ها اختیارات زیادی در این مرحله دارند، بسیاری از سیاست‌گذاران استدلال کرده‌اند که اکثر سیاست‌ها در این مرحله است که واقعاً ایجاد می‌شوند. بر همین اساس باید گفت حضور و سهم زنان در بسیاری از مناصب سیاسی طی چند دهه گذشته افزایش عمده‌ای داشته است. ربع قرن پس از چهارمین کنفرانس جهانی پکن در سازمان ملل متحد با موضوع زنان، افزایش مشارکت سیاسی زنان به اندازه‌ای افزایش یافت که امروزه دیگر دستیابی به ۳۰ درصد از کرسی مجلس هدف نیست، بلکه رسیدن به برابری کامل، بزرگ‌ترین هدف اروپا محسوب می‌شود. زنان با چنین هدف جسورانه‌ای که پیش‌رو داشتند، گام‌های مؤثری برای رسیدن به آن برداشتند. این امر سبب شد در ۲۵ سال اخیر، سهم زنان در پارلمان افزایش قابل توجهی پیدا کند. در سال ۱۹۹۵ سهم زنان فقط ۱۱/۳ درصد از کرسی‌های پارلمان بود. این سهم تا سال ۲۰۱۵ به دو برابر یعنی سهم ۲۲/۱ درصد رسید. این سهم در سال ۲۰۲۰ به ۲۵ درصد در مجالس ملی و عوام رسید. اگر از دیدگاه منطقه‌ای به این مسئله نگاه کنیم درمی‌یابیم که اروپا رشد زیادی داشته و دومین منطقه‌ای محسوب می‌شود که به رشد ۳۰ درصدی برابری جنسیتی رسیده است. البته اولین منطقه آمریکا است که اروپا فقط یک درصد با آن فاصله دارد. اگرچه کشورهای حوزه اسکاندیناوی تنها منطقه‌ای فرعی از این قاره است که از آستانه ۴۰ درصدی فراتر رفته و تا سال ۲۰۲۰ به جایگاه ۴۳/۹ درصدی رسیده است. در واقع از سال ۱۹۹۵، از ده مجلس برتر ملی و عوام، هشت مجلس به مشارکت زنان در اروپا اختصاص یافته و دو مجلس باقی‌مانده مربوط به کشورهای واقع شده در صحرای آفریقا است (Parliamentary Union, 2020: 3).

شایان ذکر است از ابتدای حضور زنان در پارلمان در سال ۱۹۰۷ تعداد زنان منتخب ۱۹ نفر بود که سهم آن‌ها از نمایندگان مجلس ۹/۵ درصد بود. در سال ۱۹۰۸ این تعداد به ۲۴ نفر و در سال ۱۹۱۶ به ۲۵ نفر رسید. در واقع در سال ۱۹۱۶ از هر هشت نماینده، یک نفر زن بود. این امر زمانی رخ داد که زنان به‌سادگی برای نمایندگی انتخاب نمی‌شدند. بعد از آن تعداد نمایندگان زن بسیار کاهش یافت و بین دو جنگ جهانی تنها یک بار به مرز ده درصد رسید. در سال ۱۹۳۰ فقط ۱۱ زن که سهم ۵/۵ درصدی داشتند انتخاب شدند. علت کاهش سهم زنان در انتخابات، ارزش‌های زمانه و درک جامعه از

نقش مادری زنان بود. در آن دوران زنان در خانه مشغول به کار بودند و نقش زنان بیشتر در حلقه خانواده مشخص می‌شد نه با دموکراسی نمایندگی در مجلس (Fortin & Rittberger, 2015: 3). بعد از جنگ جهانی دوم، بار دیگر نقش زنان و تعداد آن‌ها در انتخابات پارلمان افزایش زیادی یافت؛ به‌گونه‌ای که تعداد زنان در پارلمان در انتخابات ۱۹۷۰ به ۲۰ درصد رسید و در سال ۱۹۸۳ از ۳۰ درصد فراتر رفت. در انتخابات ۱۹۹۱ نیز با انتخاب ۷۷ نماینده زن در مجلس ملی، یک رکورد عالی به ثبت رسید. بعد از آن در انتخابات ۱۹۹۵ تعداد نمایندگان زن بعد از ۳۰ سال با کاهش بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شد. اما در انتخابات سال ۲۰۰۷، سهم زنان در انتخابات به سرعت محدودیت ۴۰ درصد را شکست و رشد بی‌سابقه‌ای یافت. این سهم تا سال ۲۰۱۹ به ۴۹ درصد افزایش پیدا کرد. این امر نشان می‌دهد تعداد زنان در پارلمان افزایش قابل توجهی داشته و نسبت جنسیت در آن متعادل شده است، اگرچه هنوز زنان سهم اکثریت را به دست نیاورده‌اند (Horst et al., 2022: 5).



نمودار ۱. تعداد اعضای زن در پارلمان، ۱۹۰۷-۲۰۱۹

منبع: Gallican, 2019

آنچه مهم است اینکه در ۲۵ سال اخیر، کشورهای اروپایی از نظر حضور زنان در پارلمان‌های ملی دستاوردهای چشمگیری داشته‌اند. در این مدت (از ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰) سهم نمایندگی زنان در پارلمان از ۱۳/۲ درصد به ۲۹/۹ درصد رسیده است (۱۶/۷+ رشد). در سال ۱۹۹۵ از ده کشور برتر در زمینه نمایندگی زنان، ۸ کشور در اروپا واقع شده بودند (سوئد، فنلاند، نروژ، دانمارک، هلند، اتریش، آلمان و ایسلند)، اما در سال ۲۰۲۰ فقط دو کشور اروپایی سوئد و آندورا در این لیست باقی ماندند. هنوز هم تحولات اروپا بیشتر مربوط به کشورهای اسکاندیناوی است که ۴۳/۹ درصد در سال ۲۰۲۰ مربوط به این منطقه است؛ درحالی که اروپای جنوبی از میانگین کل منطقه فراتر رفته و ۳۰/۹ درصد از سهم کرسی‌ها را زنان به خود اختصاص داده‌اند (Inter Parliamentary Union, 2020: 2).

از سال ۱۹۹۵، بیشترین پیشرفت‌ها در خصوص نمایندگی زنان در مجلس عوام و مجلس ملی در کشورهای آندورا (۴۲/۸+ درصد)، فرانسه (۳۳/۱+ درصد)، بلژیک (۲۸/۷+ درصد)، اسپانیا (۲۸/۰+ درصد)، موناکو (۲۷/۷+ درصد)، پرتغال (۲۷/۰+ درصد) اتفاق افتاده است. در ارتباط با مجلس سنا بیشترین دستاوردها را کشورهای بلژیک (۳۵/۸+ درصد)، فرانسه (۲۷/۲+ درصد)، اسپانیا (۲۶/۴+ درصد)، ایتالیا (۲۵/۵+ درصد) و آلمان (۲۰/۰+ درصد) کسب کرده‌اند. در پنج سال اخیر، نمایندگی زنان

در چند کشور اروپایی، بیش از ۱۰ درصد افزایش داشته است. این کشورها شامل فرانسه (۵ سهم ۳۹/۵ درصد، رشد ۱۳/۳+ درصدی)، موناکو (۳۳/۳ درصد، رشد ۱۲/۵+ درصد)، مونته‌نگرو (۲۹/۶ درصد، رشد ۱۲/۴ درصد)، لتونی (سهم ۳۰ درصد، رشد ۱۳/۳+ درصد) است. کشورهای اسکاندیناوی چه از لحاظ منطقه‌ای و چه از لحاظ جهانی بیشترین سهم زنان را در پارلمان‌های خود دارند (معادل ۴۳/۹ درصد). اگرچه کشورهای اسکاندیناوی به برابری صددرصدی نرسیده‌اند، این کشورها را می‌توان نمونه جوامعی با فرهنگ واقعی برابری تلقی کرد که مرهون تلاش‌های طولانی مدت جنبش زنان و یک قرن مشارکت آن‌ها است (Hopkins & Images, 2020: 12).

نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم این است که علاوه بر حضور زنان به‌عنوان نماینده در پارلمان، سهم زنان از پست ریاست مجلس از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ به دو برابر (از ۱۰/۵ به ۲۰/۵ درصد) رسیده است. امروزه از بین ۱۹۲ کشور، سهم زنان از ۲۷۸ پست ریاست در پارلمان، رقم ۵۷ را به خود اختصاص داده است (Inter Parliamentary Union, 2019: 3). از سال ۲۰۱۵ در پارلمان چهار منطقه، زنان برای اولین بار در پست ریاست پارلمان منصوب شده‌اند. در اروپا در سال ۲۰۱۹، آندرا اولین رئیس زن را منصوب کرد. امروزه در تمامی مناطق اروپا زنان به‌عنوان رئیس پارلمان در حال خدمت هستند.

۵-۲. حضور زنان در پارلمان اروپا

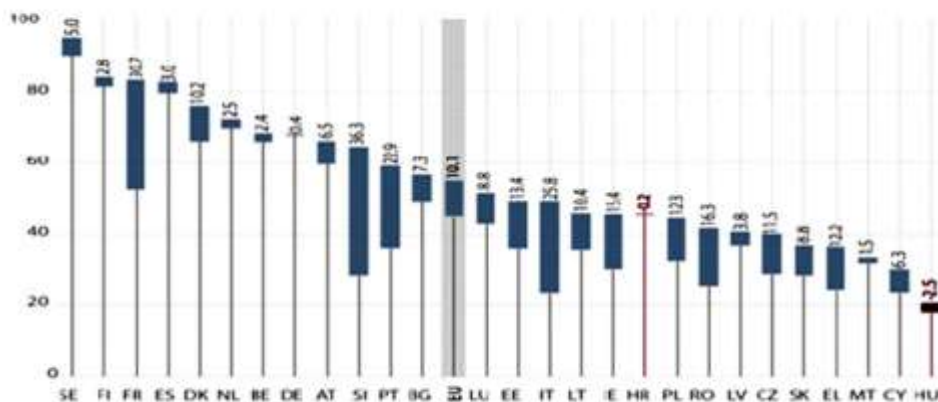
یکی از شاخصه‌های اصلی فمینیسم لیبرال، رسیدن به برابری جنسیتی است. آنچه فمینیسم لیبرال بر آن تأکید دارد، بحث برابری است. این رویکرد بر جوهره مشترک انسانی بدون توجه به جنسیت تمرکز دارد. همچنین بر این اعتقاد است که تفاوت‌های جنسی و جسمی در برابری مؤثر نیستند. بسیاری از تفاوت‌ها اکتسابی، غیرذاتی و در اثر تبعیض‌های موجود در جامعه است. از منظر فمینیست‌های لیبرال، هیچ تفاوت جنسی، طبقاتی، نژادی بین زنان و مردان وجود ندارد. تبعیض علیه زنان ناشی از هنجارهای اجتماعی است و عقلانیت ارجح بر سنت‌ها و نهادهای مستقر در جامعه است (Keshavarz et al., 2019: 152)؛ بنابراین اتحادیه اروپا بحث برابری جنسیتی را در راستای دموکراسی جامع ضروری و گسترش حضور و مشارکت سیاسی زنان و مردان را در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری از اهداف خویش قرار داده است. اهمیت برابری جنسیتی به اندازه‌ای است که اتحادیه اروپا در معاهده تأسیس خود (پیمان روم سال ۱۹۷۵) برابری جنسیتی را به رسمیت شناخت و آن را تقدیس کرد. اتحادیه اروپا برای اجرای اصل برابری جنسیتی، چند مسئله را مدنظر قرار داده است:

۱. گسترش و ترویج راهبردهای برابری جنسیتی در تمام سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌هایی که بر جایگاه زنان در اقتصاد تمرکز دارد؛

۲. اجرای برابری جنسیتی در کلیه تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی؛
۳. ایجاد شرایطی یکسان به اشتغال کامل و حقوق اجتماعی برای همه؛
۴. افزایش برابری جنسیتی در کمیسیون اروپا.

در گذشته حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی بسیار کم بود؛ در حالی که طی دو دهه اخیر شاهد رشد شمار زنان تصمیم‌گیرنده در اتحادیه اروپا هستیم. اگرچه هنوز هم در پارلمان‌ها، وزارتخانه‌ها و بخش‌های خصوصی مردان بیشتری در رأس قدرت هستند، پیشرفت‌های زیادی در این زمینه شکل گرفته که قابل توجه است. در حال حاضر اتحادیه خود را متعهد به ترویج برابری جنسیتی در بخش‌های تصمیم‌گیری، افزایش اطلاعات و آگاهی در حوزه شکاف جنسیتی و اقدام عملی و اجرایی در راستای بهبود مشارکت سیاسی زنان کرده است. از این‌رو از اواسط دهه ۱۹۸۰، شورای اروپا مشارکت زنان را به‌عنوان پیش‌شرط دموکراسی مدنظر قرار داده است. حتی در نقشه راه کمیسیون اروپا در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۰ بر افزایش برابری جنسیتی در حوزه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی تأکید کرده است. اعتقاد بر این بود که مشارکت زنان در حوزه تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و هم در عرصه مدیریتی می‌تواند به ترویج حکومتمداری بهتر در سطح جهان بینجامد (Hande Slan, 2017: 221).

شاخص برابری جنسیتی که توسط مؤسسه اروپایی برابری جنسیتی (EIGE) به‌منظور اندازه‌گیری شکاف جنسیتی در طول زمان ایجاد شده است، نشان می‌دهد با توجه به پیشرفتی که طی ده سال اخیر در حوزه قدرت به‌وجود آمده است، هنوز جنسیت در این حوزه مدنظر است. در بین کشورهای عضو اتحادیه، سوئد بیشترین سهم را در تعادل جنسیتی دارد. سوئد در شاخص قدرت سیاسی براساس سهم وزیران زن، نمایندگان مجلس و زنان در مجامع منطقه‌ای بالاترین امتیاز را کسب کرده است (Asiedu, Claire, Neepa, & Nanivazo, 2019: 5).



نمودار ۲. شاخص برابری جنسیتی-قدرت سیاسی، تغییر بین سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۸

منبع: Asiedu et al., 2019

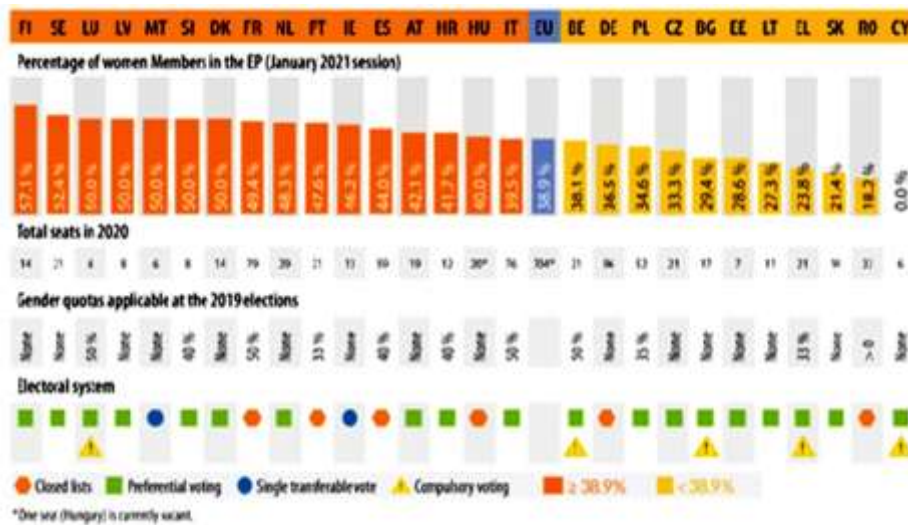
برابری زنان در حوزه سیاسی یا «دموکراسی برابری» مستلزم «ادغام کامل زنان، در موقعیتی برابر با مردان، در همه سطوح و در همه زمینه‌های عملکرد یک جامعه دموکراتیک» است. دموکراسی برابر نه تنها برای حمایت از عدالت اجتماعی و حقوق زنان، بلکه به عنوان شرط مهم دموکراسی مؤثر و حکمرانی خوب که سیستم دموکراتیک را تقویت می‌کند، ضروری است. یکی از عناصر کلیدی این امر، دستیابی به تعادل جنسیتی در موقعیت‌های تصمیم‌گیری است؛ یعنی حضور برابر (یا تقریباً برابر) زنان و مردان در هر نهاد تصمیم‌گیری در زندگی عمومی و سیاسی؛ برای مثال، مؤسسه اروپایی برابری جنسیتی (EIGE) توصیه می‌کند که نمایندگی زنان و مردان در چنین ارگان‌هایی نباید «زیر ۴۰ درصد به عنوان آستانه برابری» قرار گیرد (European Institute for Gender Equality, 2019: 2). از این رو از انتخابات سال ۲۰۰۹ کشورهای اروپایی سعی داشتند گام‌های مؤثرتری در تعادل جنسیتی بردارند. در این سال زنان زیادی موفق شدند ۳۱ درصد از کرسی‌های پارلمان اروپا را از آن خود کنند. پس از انتخابات سال ۲۰۱۹، تعداد زنان عضو پارلمان اروپا ۴۱ درصد افزایش یافته است. البته باید خاطر نشان کرد که از ژانویه ۲۰۲۱، تعداد زنان عضو پارلمان تا حدودی کاهش یافته و اکنون به ۳۸/۹ درصد رسیده است (Shreves & Bland, 2021: 346).

از این میزان عضویت، برخی از کشورها همچون قبرس، یونان، رومانی و اسلواکی، زنان کمتر از یک چهارم اعضای پارلمان اروپا را تشکیل داده‌اند. قبرس علی‌رغم سهم ۱۶/۷ درصدی دوره گذشته،

در حال حاضر هیچ عضو زنی ندارد. برعکس قبرس، در بلغارستان سهم زنان در عضویت از ۱۷/۶ درصد به ۲۹/۴ درصد افزایش یافته است. مالت در کمترین سطح عضویت قرار دارد. البته شایان ذکر است ۳۰۸ زن در سال ۲۰۱۹ به مجلس راه یافتند که نمایندگی زنان را به بالاترین سطح خود یعنی ۴۱ درصد رساند؛ رقمی که بعداً با برگزیت به ۳۸/۹ درصد کاهش یافت. در حال حاضر فنلاند و سوئد دارای بیشترین نماینده زن عضو پارلمان اروپا هستند؛ درحالی که دانمارک، لتونی، لوکزامبورک و اسلونی به برابری رسیده‌اند (European Institute for Gender Equality, 2019: 3).

این مسئله نشان می‌دهد جریان‌سازی جنسیتی به‌طور کامل در سطح کشورهای عضو درونی نشده است که پیروی از استانداردهای اتحادیه اروپا برای برابری جنسیتی را برای کشورهای کم‌برابر در نمایندگی پارلمانی دشوارتر می‌کند (Horst et al., 2022: 7).

جدول ۱. زنان در پارلمان اروپا

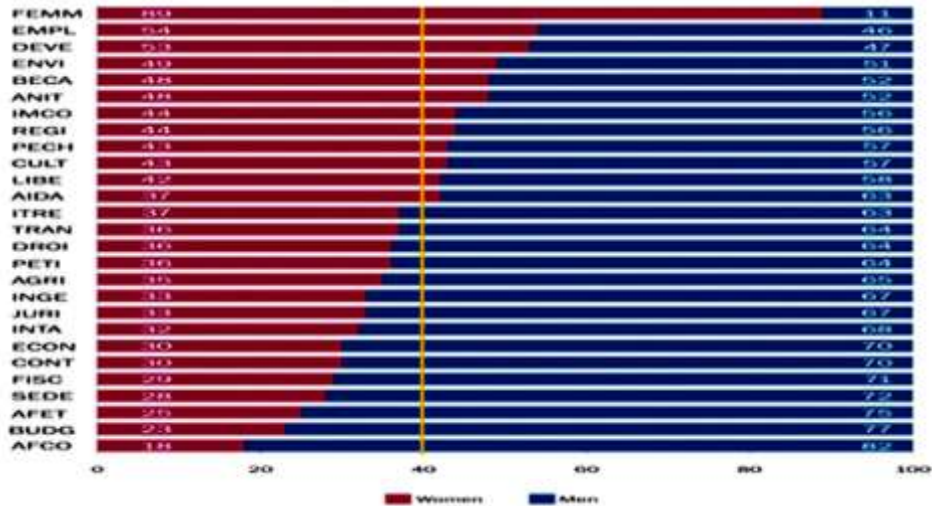


منبع: سرویس پژوهشی پارلمان اروپا، ۲۰۲۰

آنچه مهم است این است که سیاست‌گذاری باید به‌گونه‌ای انجام گیرد که تبعیض‌های جنسیتی ابتدا اصلاح شود تا توازن جنسیتی ایجاد شود. براساس سیاست‌گذاری جونز، مشروعیت‌بخشیدن به راه‌حل و تصمیم‌گیری حائز اهمیت است. حضور و نقش زنان در اتحادیه اروپا مؤید این مشروعیت است. حضور زنان به‌عنوان نماینده در پارلمان اروپا سبب افزایش سطح نمایندگی دموکراتیک شهروندان اتحادیه می‌شود و از طرفی به پارلمان کمک می‌کند در جریان دستیابی به برابری جنسیتی به‌طور مؤثرتری چه در چارچوب قوانین و سیاست‌های اتحادیه اروپا و چه در چارچوب قوانین

ساختارها و ارگان‌های داخلی اتحادیه (نمونه آن دبیرخانه) گام‌های مؤثری بردارند (Fitzsimon, 2022: 5). در حال حاضر ریاست پارلمان اروپا خانم روبرتا متسولا^۱ از کشور مالت برعهده دارد که ۱۱ ژانویه ۲۰۲۲ در این سمت انتخاب شدند. رئیس پارلمان وظایف حقوقی و روابط خارجی برعهده دارد. تصمیمات مهم دربارهٔ بودجه اتحادیهٔ اروپا و دربارهٔ معاهدات و سایر سیاست‌گذاری‌های اروپا توسط او صورت می‌گیرد. علاوه بر ریاست پارلمان، در حال حاضر ۴۰ درصد از اعضای پارلمان اروپا زنان تشکیل داده‌اند. از سال ۱۹۸۹ که فقط ۱۶ درصد اعضای پارلمان اروپا را زنان تشکیل می‌دادند، تاکنون که ۴۱ درصد از زنان در پارلمان فعالیت دارند، فاصله زیادی هست، ولی این موفقیت بزرگی برای زنان در اروپا محسوب می‌شود (European Parliament, 2022: 2). این امر بیانگر اجرایی‌شدن بحث برابری جنسیتی در سطح اروپا است که در مرحلهٔ ارزیابی از سیاست‌گذاری جونز، بر موفقیت این طرح صحنه می‌گذارد. موفقیت سیاست‌گذاری در طرح برابری جنسیتی و حضور زنان در لایه‌های اجرایی اتحادیهٔ اروپا نشانی از تجربه‌ای جدید در این نوع سیاست‌گذاری‌ها است.

علاوه بر ریاست پارلمان، در کمیته‌های پارلمان از ۱۴ نایب‌رئیس، ۸ نفر و از ۲۲ رئیس کمیته و کمیتهٔ فرعی، ۱۲ نفر زن هستند. نمایندگان زن در کمیته‌های پارلمان اروپا از ۳۷ درصد در دورهٔ قبل، به ۳۹/۵ درصد در دورهٔ فعلی افزایش یافته است. سه کمیته تقریباً به برابری جنسیتی نزدیک شده‌اند. در حال حاضر ۴۹ درصد زنان در کمیتهٔ محیط‌زیست، بهداشت عمومی و ایمنی مواد غذایی فعالیت دارند. کمیتهٔ ویژهٔ مبارزه با سرطان و کمیتهٔ حفاظت از حیوانات در حین حمل‌ونقل از کمیته‌های جدیدی هستند که هر دو ۴۸ درصد زنان را تشکیل داده‌اند. علاوه بر این، کمیتهٔ زنان بیشترین اعضای زن را در سایر کمیته‌ها تشکیل داده‌اند. همچنین کمیتهٔ توسعه با ۵۳ درصد، کمیتهٔ اشتغال و امور اجتماعی با ۵۴ درصد و کمیتهٔ حقوق زنان و برابری جنسیتی با ۸۹ درصد بیشترین اعضای زن را در خود جای داده است که این امر نشان از رشد ۳۰ درصدی نسبت به دوره‌های قبل دارد. با توجه به افزایش اعضای زن در کمیته‌ها، سهم زنان به‌عنوان رئیس کمیته‌ها از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱ از ۵۵ درصد به ۴۳ درصد کاهش یافته است.



شکل ۱. نسبت مردان و زنان در کمیته‌ها، ۲۰۲۱

منبع: هورست و همکاران، ۲۰۲۲

با اینکه زنان از هر ده نماینده پارلمان اروپا تقریباً چهار نفر را تشکیل می‌دهند، به‌طور نابرابر در بین کمیته‌ها و کمیته‌های فرعی مختلف توزیع می‌شوند. در برخی از کمیسیون‌ها، زنان به نسبت تعدادشان در مجلس کمتر از ۳۹/۵ درصد از اعضای کمیسیون را تشکیل می‌دهند و در برخی دیگر بیش‌ازحد حضور دارند (Horst et al., 2022: 8). در کمیسیون اروپا حضور زنان در طول زمان با نوسان همراه بوده است. در سال ۲۰۱۹، اورسولافون درلاین^۱ به‌عنوان اولین رئیس زن کمیسیون اروپا، تلاش در ایجاد کالج کمیسیونرها متوازن جنسیتی داشت. به همین منظور از آغاز فعالیتش، ۱۲ عضو از ۲۷ عضو کمیسیون را زنان تشکیل دادند؛ درحالی‌که در پایان دوره قبلی، فقط ۹ عضو از ۲۸ عضو را زنان تشکیل دادند. او متعهد شده بود که تا پایان سال ۲۰۲۴ به برابری کامل در تمام سطوح مدیریت کمیسیون دست یابد. بعد از آن با انتصاب مرید مک‌گینس^۲ در کمیسیون در اکتبر ۲۰۲۰، کالج از ۱۳ زن و ۱۴ مرد تشکیل شد و یکی از دو معاون اجرایی، به همراه شش معاون دیگر زن انتخاب شد (Shreves & Bland, 2021: 346). کمیسیون براساس تعهدش برای برابری جنسیتی از ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۹ بر پنج حوزه تمرکز کرده است:

۱. افزایش مشارکت زنان در بازار کار و استقلال برابر اقتصادی؛

۲. کاهش شکاف حقوق، درآمد و حقوق بازنشستگی و در نتیجه مبارزه با فقر در میان زنان؛

1. Ursulafon Darline

2. Mairead McGuinness

۳. ترویج برابری بین زنان و مردان در تصمیم‌گیری؛

۴. مبارزه با خشونت مبتنی بر جنسیت، حفاظت و حمایت از قربانیان؛

۵. ترویج برابری جنسیتی و حقوق زنان در سراسر جهان.

تاکنون این کمیسیون توانسته پیشرفتی در جهت تحقق هدف ۴۰ درصدی برای مدیران ارشد و میانی ایجاد کند. در نوامبر ۲۰۱۴، رئیس کمیسیون اروپا، ژان کلود یونکر^۱، اعلام کرده بود که ۴۰ درصد از مدیران ارشد و میانی کمیسیون تا سال ۲۰۱۹ را باید زنان تشکیل دهند. امروز کمیسیون اروپا اعلام کرده است که سهم زنان در سطح مدیریت عالی، مدیران کل و معاونان آن‌ها از ۱۳ درصد در نوامبر ۲۰۱۴ به ۲۴ درصد افزایش یافته است. مدیران زن ۳۱ درصد از کل رؤسای واحدها را تشکیل می‌دهند (Hamilton et al., 2016: 3).

۵-۳. تأثیر نمایندگی زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری

در سراسر اروپا درصد نمایندگی زنان در پارلمان‌های ملی بسیار قابل توجه است، ولی در پارلمان اروپا تعداد نمایندگان زن در حد بالاتری قرار دارد. این امر نشان‌دهنده یک شکاف جنسیتی واضح در پارلمان‌های ملی و پارلمان اروپا است؛ به طوری که پارلمان اروپا به طور پیوسته دارای درصد بالاتری از نمایندگان زن نسبت به مجموع پارلمان‌های ملی است. باین حال، دلایل دقیق این تمایز کاملاً مشخص نیست و ممکن است به روش‌های انتخاب نامزدهای به کاررفته توسط احزاب سیاسی مربوط باشد. برای کسانی که به برابری جنسیتی در سیاست اهمیت می‌دهند، پارلمان اروپا مثال بارزی است. پارلمان‌ها نقش مهمی در پیشبرد برابری جنسیتی دارند و زنان در پارلمان‌ها به عنوان «محرکان اصلی تغییر از نظر برابری جنسیتی» شناخته می‌شوند. بازنمایی تنوع اجتماعی، پاسخگویی به قوه مجریه، تهیه پیش‌نویس قوانین مرتبط و کافی، و جلب توجه به موضوعات خاص، همگی از وظایف مهمی هستند که پارلمان‌ها انجام می‌دهند و در دستیابی به برابری جنسیتی نقش حیاتی دارند (Millaray & Rubio, 2021: 8). در مرحله اجرایی‌کردن سیاست‌ها و تصمیمات همان‌طور که جونز بیان داشته باید به سیستم‌های اداری و اجرایی توجه کرد. از این رو در مرحله اجرایی زمانی که زنان در پارلمان حضور دارند، تمایل دارند قوانین حقوق زنان را ترویج کنند. زمانی که زنان به تعداد کافی در پارلمان حضور داشته باشند، حقوق کودکان را نیز ترویج می‌کنند و به دلیل مشارکت نزدیک در زندگی اجتماعی، تمایل دارند بیشتر برای منافع جوامع، حتی جوامع محلی صحبت کنند.

معمولاً زنان تمایل بیشتری به قانون‌گذاری و تصویب لوایحی دارند که مسائل زنان را مدنظر قرار می‌دهند؛ مسائلی همچون قانون سقط‌جنین، قانون همیاری خانواده و حمایت از کودکان، قانون مرخصی زنان و مراقبت از کودکان، بهداشت و درمان، سیاست‌های مربوط به جبران خسارت کارگران و بودجه رفاه اجتماعی. لیپمن^۱ (۲۰۱۹) در پژوهش خود بیان می‌کند که قانون‌گذاران زن با احتمال بیشتری نسبت به هم‌تایان مرد خود رو به سوی اصلاحاتی دارند که درخصوص مسائل زنان یا کودکان و مسائل بهداشتی است. هیکس، هیکس و مالدونادو^۲ (۲۰۱۶) بر آن‌اند که اگر به زنان فرصت داده شود، می‌توانند بر دیگر حیطه‌های سیاست از کمک و مساعدت تا امنیت ملی تأثیرگذار باشند. مطالعات میان کشورها نشان داده است بخش بیشتری از نمایندگان زن طرفدار و پیرو مساعدت و کمک برای توسعه بیشتر و صرف هزینه‌های دولتی برای بهداشت هستند.

کلاتس - فیگراس^۳ (۲۰۱۱) براساس پژوهشی که انجام داده‌اند، بیان کرده‌اند که هم جنسیت قانون‌گذار و هم موقعیت اجتماعی او، هردو به یک اندازه تعیین‌کننده هزینه‌های دولتی هستند. آن‌ها به این امر تأکید داشتند که اگرچه قانون‌گذاران زن نسبت به هم‌تایان مرد خود، بیشتر در حوزه‌های بهداشت و آموزش هزینه می‌کنند، بین قانون‌گذاران زن با عقبه اجتماعی-اقتصادی پایین نسبت به قانون‌گذاران زن از طبقات بالا تفاوت وجود دارد. گروه اول (قانون‌گذاران زن با عقبه اجتماعی-اقتصادی پایین) بیشتر در بهداشت و آموزش ابتدایی سرمایه‌گذاری می‌کنند و حامی قوانین مدافع زنان و سیاست‌های توزیعی نوین همچون اصلاحات ارضی هستند؛ درحالی که اولویت‌های گروه دوم (قانون‌گذاران زن از طبقات بالا) سطوح عالی‌تر آموزش، کاهش هزینه‌های اجتماعی و مخالفت با اصلاحات ارضی است. با پیروی از همین رویکرد، کلاتس-فیگراس (۲۰۱۲) مشخص کردند که حوزه‌های انتخابیه که زنان را انتخاب می‌کند، به نفع هزینه‌گذاری بیشتر در بخش آموزش عمل می‌کند. ضمن اینکه بالوترا و کلاتس-فیگراس^۴ (۲۰۱۴) نشان داده‌اند سیاستمداران زن به احتمال بیشتری نسبت به سیاستمداران مرد در زیرساخت‌های بهداشت عمومی (ارائه خدمات بهداشتی دوران کودکی و بارداری) سرمایه‌گذاری می‌کنند و این امر به کاهش چشمگیر در مرگ‌ومیر نوزادان منجر می‌شود. از دیگر تأثیرات نمایندگی زنان، تأثیر آن بر توانمندسازی زنان است. موضوع نمایندگی زنان، ابتدا بر نحوه نگرش رأی‌دهندگان به زنان و دوم بر چگونگی دیدگاه زنان درخصوص خود و نقششان در جامعه تأثیرگذار است.

1. Lippmann

2. Hicks, Hicks, & Maldonado

3. Clots & Figueras

4. Bhalotra, Clots, & Figueras

توانمندسازی به فرایندی اطلاق می‌شود که زنان در آن از نیازها و خواسته‌های درونی خود آگاه می‌شوند و برای رسیدن به اهداف خود تلاش می‌کنند و از توانایی‌های لازم برای رسیدن به خواسته‌های خود بهره‌مند می‌شوند (Bagues & Campa, 2021: 1435). زنان به‌عنوان منابع و نیروی انسانی در بحث توسعه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های ملی، نقش قابل‌ملاحظه‌ای دارند. حضور زنان در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و توسعه ملی و همچنین نگاه مثبت و عادلانه برنامه‌های مربوط به توسعه ملی، بیشتر به حل مشکلات زنان و توانمندسازی آن‌ها برای ایجاد نقش‌های همه‌جانبه توسعه‌ای و حقوق انسانی و رسیدن به توسعه پایدار کمک می‌کند. انتخاب و تصدی زنان مدت‌ها است که هم برای افزایش توانمندی سیاسی در میان زنان در توده‌های عمومی، هم برای نشان دادن به نخبگان سیاسی، رأی‌دهندگان و خود زنان، هم برای افزایش توانمندی سیاسی در میان زنان در جامعه مردم مورد توجه قرار گرفته است. قانون‌گذاران زن بیشتر به حمایت مالی و رأی‌دادن به قوانین مربوط به منافع زنان می‌پردازند (Beaman, Duflo, Pande, & Topalova, 2012: 582). انتخاب یک سیاستمدار زن یا حضور یک نامزد رقابتی زن برای «شکستن سقف شیشه‌ای» سبب مشارکت بیشتر در سطح نخبگان در قالب نامزدی یا انتخابات زنان دیگر می‌شود (Profeta, 2017: 34). بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده است انتخاب زنان در جایگاه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری به‌طور چشمگیری مشارکت سیاسی زنان دیگر را در عموم مردم و حضور در مناصب سیاسی را افزایش می‌دهد (Beaman et al., 2009: 32; Bhalotra et al., 2013: 54; Nagarajan, Deininger, & Jin, 2013: 22).

دولان^۱ (۲۰۰۶) در پژوهش خود نشان داده است زنان سیاست‌گذار فعالیت سیاسی [زنان] را تحریک می‌کنند و سیگنالی را ارسال می‌کنند که سیاست، دیگر دنیای انحصاری مردانه نیست. داسگوپتا و عسگری^۲ (۲۰۰۴) بر این مسئله تأکید می‌کنند که رهبران زن می‌توانند جنسیت‌گرایی را کاهش دهند و انتظارات زنان را از گروه خود افزایش دهند. چایلد و کروک^۳ (۲۰۰۸) معتقدند زنان باید حداقل ۳۰ درصد از بدنه تصمیم‌گیری را تشکیل دهند تا بتوانند نفوذ خود را در ترویج سیاست‌های حامی زنان اعمال کنند. گری^۴ (۲۰۰۶) بر آن است که زنانی که ۱۵ درصد از کرسی‌های یک بدنه سیاسی را در اختیار دارند می‌توانند دستور کار سیاسی را تغییر دهند، اما برای تصویب سیاست‌های مربوط به زنان، ۴۰ درصد کرسی‌ها نیاز دارند.

1. Dolan Kathleen

2. Dasgupta, Nilanjana, & Shaki Asgari

3. Childs & Lena Krook

4. Grey, S.

بیمن، دافلو، پاند و توپالووا^۱ (۲۰۰۹) دریافتند که زنان در نشست‌ها و مجلس‌های عمومی که توسط یک زن رهبری می‌شود، مشارکت بیشتری دارند و بیشتر تمایل دارند که آرا و نظرات خود را به گوش دیگران برسانند و از این نظر محرک سیاست‌هایی هستند که به نفع زنان عمل می‌کنند. ولبرشت و کمبل^۲ (۲۰۰۷) دریافتند که دختران نوجوان و زنان بزرگسال در کشورهای که سهم بیشتری از نمایندگان زن در مجلس دارند، بیشتر تمایل دارند در مورد سیاست بحث کنند و در آن مشارکت جویند. علاوه بر این، در کنار تغییر آرمان والدین، وجود رهبران زن موجب می‌شود دختران نوجوان نیز بلندپروازتر شوند. در واقع سیاستمداران زن از طریق سیاست‌گذاری می‌توانند موانع زنان جامعه را در عرصه‌ها و سطوح مختلف برطرف سازند. توانمندسازی زنان رضایت از زندگی و احساس خودارزشمندی و کارآمدی آن‌ها را افزایش می‌دهد (Hossain, Asadullah, & Kambhampati, 2019: 172).

با توجه به دیدگاه‌های مطرح شده باید اذعان داشت که توانمندسازی زنان را در چهار بعد می‌توان مورد توجه قرار داد:

۱. توانمندسازی فرهنگی: شامل پیشرفت ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی هر جامعه است که از اصول برابری جنسیتی در حوزه‌های داخلی و عمومی حمایت می‌کند و حقوق زنان را در برمی‌گیرد؛

۲. توانمندسازی مدنی: به پیشرفت در مشارکت زنان در سازمان‌های جامعه مدنی که شهروندان و دولت را به هم متصل می‌کند، اشاره دارد. معمولاً از این طریق، شهروندان از کانال‌های غیررسمی می‌توانند به طور غیرمستقیم بر تصمیم‌گیرندگان تأثیر بگذارند؛ مانند اقدامات جمعی از طریق گروه‌های ذی‌نفع و جنبش‌های اجتماعی جدید (به‌ویژه جنبش‌های زنانه و فمینیستی)، و از طریق رأی‌گیری در انتخابات و همه‌پرسی، عضویت حزب و فعالیت و نیز ارتباطات رسانه‌ای و دیجیتال؛

۳. توانمندسازی تصمیم‌گیری: این بعد به عنوان پیشرفت در جهت دستیابی به تعادل جنسیتی در میان صاحبان مشاغل نخبه که از اختیارات دولتی در فرایند سیاست‌گذاری استفاده می‌کنند، مفهوم‌سازی می‌شود. این جنبه شامل زنان و مردانی می‌شود که به عنوان اعضا و رهبران منتخب و منصوب شده در مجالس پارلمانی محلی، منطقه‌ای و ملی، قوه قضاییه و خدمات ارشد مدنی خدمت می‌کنند؛

1. Beaman, Duflo, Pande, & Topalova

2. Welbercht & Campbell

۴. توانمندسازی سیاسی: این به‌عنوان دستاوردها در خروجی‌ها و پیامدهای سیاست برابری جنسیتی تعریف می‌شود که در آن، قوانین و مقررات، فرصت‌ها را برای زنان و دختران برای تحقق ظرفیت‌های بالقوه کامل خود در هر جامعه، از جمله از طریق حفاظت از حقوق زناشویی، جنسی و باروری، اجرای سیاست‌های رفاهی گسترش می‌دهند. مهم‌ترین مسائل قابل توجه، پرداختن به فقر زنان و حمایت از مراقبت‌های بهداشتی مادران، مراقبت از سالمندان و خدمات مراقبت از کودکان، محافظت از زنان در حوزه خصوصی و عمومی در برابر خطرات خشونت، کاهش تفکیک سلسله مراتبی و عمودی شغلی و تفاوت‌های دستمزد در نیروی کار است.

توانمندسازی زنان و مشارکت کامل آن‌ها براساس برابری در همه حوزه‌های جامعه، از جمله مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دسترسی به قدرت، اساس دستیابی به برابری، توسعه و صلح است. مشارکت سیاسی زنان با به‌چالش کشیدن ساختارهای اجتماعی و سیاسی موجود که فرهنگ تبعیت زنان را در حوزه خصوصی و عمومی تداوم می‌بخشد، برابری جنسیتی را ارتقا می‌دهد. گنجاندن زنان در روند سیاسی، منافع سیاسی و اقتصادی در پی دارد. از نظر سیاسی، تعداد زنان در پارلمان را افزایش می‌دهد، فساد را مهار می‌کند، نتایج سیاست‌ها را بهبود می‌بخشد و فراگیری گروه‌های اقلیت را در حوزه‌های عمومی ترویج می‌کند. از نظر اقتصادی، زنان را به‌عنوان بازیگران توسعه در نظر می‌گیرد، ادغام زنان را در بازار کار تشویق می‌کند و سبب رشد اقتصادی و توسعه می‌شود. به‌طور کلی دستیابی به برابری جنسیتی در حقوق سیاسی و اقتصادی که یکی از اهداف ۱۷گانه توسعه پایدار سازمان ملل است، نه تنها از نظر ابزاری ارزشمند است، بلکه از دیدگاه اخلاقی اهمیت دارد. با اینکه بسیاری از دولت‌ها و آژانس‌های جهانی به برابری جنسیتی توجه می‌کنند، در حال حاضر تنها ۲۷ درصد از پست‌های مدیریتی در سطح جهان توسط زنان اشغال شده است و ۱۰۴ کشور قوانینی دارند که به‌طور فعال، زنان را از مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی، از جمله درگیر شدن در مشاغل مورد نظر خود باز می‌دارد.

۶. نتیجه‌گیری

پارلمان به‌عنوان نماینده و نهاد قانون‌گذاری، سنگ‌بنای دموکراسی در سراسر جهان است. یک پارلمان دموکراتیک، دیدگاه‌ها و منافع جامعه‌ای را که از آن نشئت می‌گیرد، در ترکیب، تعیین دستور کار و جهت‌گیری سیاست منعکس می‌کند. یک پارلمان که از دموکراسی بهره‌مند است، به تجربیات مختلف مردان و زنان اجازه می‌دهد تا اولویت‌های سیاستی و خروجی‌های قانون‌گذاری را شکل دهند و از این طریق بر آینده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه تأثیر بگذارند. زنان در جایگاه تصمیم‌گیری، بیشتر از مردان قوانینی را ارائه می‌کنند که بر مسائل زنان متمرکز است؛ زیرا زنان

بیشتر از مردان مسئولیت خود را نمایندگی زنان می‌دانند. همان‌طور که فمینیست‌ها تأکید دارند، سبک رهبری زنان به مزایای تنوع کمک می‌کند. زنان بهتر می‌توانند با روابط شخصی دشوار کنار بیایند، به نیازهای مردم توجه کنند، به پیشگیری و حل تعارض‌ها تمایل بیشتری نشان دهند، نظرات خود را با سهولت بیشتری با افراد دیگر به اشتراک گذارند و برای دستیابی به توافقات تلاش می‌کنند و با شدت بیشتری نظارت می‌کنند و بازخورد می‌دهند.

از آنجا که بحث برابری جنسیتی به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی فمینیسم در اتحادیه اروپا جایگاه واقعی خود را پیدا کرده و زنان همپای مردان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی و اقتصادی قدم برداشته‌اند، می‌توان گفت در حال حاضر سهم زنان در بسیاری از مناصب سیاسی افزایش چشمگیری یافته است؛ بنابراین نتایج بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان می‌توانند نتایج بهتری در سیاست ایجاد کنند. گنجاندن زنان در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها به‌خودی‌خود یک خیر دموکراتیک محسوب می‌شود و سلطه مردان را در سیاست می‌شکند. در اروپا در دهه اخیر، زنان زیادی مهم‌ترین مناصب قدرت را در اختیار گرفته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد اروپا روند سریع‌تری را در برابری جنسیتی در زمینه سیاسی طی می‌کند. اروپا سال‌ها است که بحث برابری جنسیتی را به شکل هدفمند دنبال می‌کند. از این‌رو در حوزه سیاست، با هموار کردن راه زنان، تلاش می‌کردند که صدای نیمی از جامعه (زنان) شنیده شود. زنان با تقبل جایگاه‌های اجرایی و قانون‌گذاری، فرصتی یافته‌اند تا تخصص‌های سیاسی و شایستگی‌های خود را نشان دهند. زنان سیاستمداری که ممکن است تعصبات جنسیتی داشته باشند، خط‌مشی‌ها و سیاست‌هایی را حمایت می‌کنند که به‌منظور دخالت و مشارکت بیشتر زنان، موانع رسمی و غیررسمی را از سر راه آن‌ها بردارد و یک نقش الگویی برای نسل آینده زنان فراهم سازد. در حال حاضر نیمی از کرسی‌های پارلمان‌های ملی را به دست زنان سپرده‌اند و در سطح منطقه، زنان تقریباً ۶۰ درصد از کارکنان پارلمان اروپا را تشکیل می‌دهند. در پاسخ به سؤال پژوهش باید خاطر نشان کرد که زنان تمایل بیشتری به قانون‌گذاری و تصویب لوایحی دارند که مسائل زنان را مدنظر قرار می‌دهد. مسائلی همچون قانون سقط جنین، قانون همیاری خانواده و حمایت از کودکان، قانون مرخصی زنان و مراقبت از کودکان، بهداشت و درمان، سیاست‌های مربوط به جبران خسارت کارگران و بودجه رفاه اجتماعی.

۷. پیشنهادها

۱. با توجه به نقش زنان به‌عنوان منابع و نیروی انسانی در بحث توسعه در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های ملی شایسته است حضور زنان را در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و توسعه ملی جدی‌تر بگیریم و با نگاه مثبت و عادلانه‌تر به برنامه‌های توسعه ملی، بیشتر به حل مشکلات زنان و توانمندسازی آن‌ها برای ایجاد نقش‌های همه‌جانبه توسعه‌ای و حقوق انسانی و رسیدن به توسعه پایدار کمک کنیم؛
۲. بهتر است از الگوی برابری جنسیتی و میزان موفقیت اروپا در سیاست‌ها و برنامه‌های خود به‌منظور توانمندسازی زنان بهره‌مند شویم.

تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Abbott, P., & Wallace, C. (2015). *Feminist knowledge production; sociology of women*. Translated by: M. Najm-Iraqi. Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Asiedu, E., Branstette, C., Gaekwad-Babulal, N., & Malokele, N. (2018). The effect of women's representation in parliament and the passing of gender sensitive policies. In *ASSA Annual Meeting (Philadelphia, 5-7 January)*. <https://www.aeaweb.org/conference>
- Bagues, M., & Campa, P. (2021). Can gender quotas in candidate lists empower women? Evidence from a regression discontinuity design. *Journal of Public Economics*, 194, 104315. <https://docs.iza.org/dp10888>
- Barreto, M. A., Segura, G. M., & Woods, N. D. (2004). The mobilizing effect of majority-minority districts on Latino turnout. *American Political Science Review*, 98(1), 65-75. <https://doi.org/10.1017/S0003055404001005>
- Beaman, L., Chattopadhyay, R., Duflo, E., Pande, R., & Topalova, P. (2009). Powerful women: does exposure reduce bias?. *The Quarterly Journal of Economics*, 124(4), 1497-1540. <https://www.jstor.org/stable/40506265>
- Beaman, L., Duflo, E., Pande, R., & Topalova, P. (2012). Female leadership raises aspirations and educational attainment for girls: A policy experiment

- in India. *Science*, 335(6068), 582-586.
<https://www.science.org/doi/10.1126/science.1212382>
- Bhalotra, S., & Figueras C. I. (2014). Health and the political agency of women, *American Economic Journal: Economic Policy*, 6(2), 164–197.
<https://www.jstor.org/stable/43189382>
- Bhalotra, S., Clarke, D., Gomes, J., & Venkataramani, A. (2020). Maternal mortality and women's political participation. *medRxiv*, 19000570.
<https://doi.org/10.1101/19000570>
- Bhalotra, S., Irma C-F., & Lakshmi, I. (2013). Path Breakers: How Does Women's Political Participation Respond to Electoral Success? *Working Paper*, Harvard Business School.
- Bhavnani, R. R. (2009). Do Electoral Quotas Work after They Are Withdrawn? Evidence from a Natural-Experiment in India. *American Political Science Review*, 103(1), 23-35.
- Clots-Figueras, I. (2011). Women in politics: Evidence from the Indian States. *Journal of public Economics*, 95(7-8), 664-690.
<https://doi.org/10.1016/j.jpubeco.2010.11.017>
- Clots-Figueras, I. (2012). Are female leaders good for education? Evidence from India. *American economic journal: applied economics*, 4(1), 212-244.
<https://www.jstor.org/stable/41419430>
- Dasgupta, N., & Asgari, S. (2004). Seeing is believing: Exposure to counterstereotypic women leaders and its effect on the malleability of automatic gender stereotyping. *Journal of experimental social psychology*, 40(5), 642-658. <https://doi.org/10.1016/j.jesp.2004.02.003>
- EIGE (2019). Gender Equality Glossary and Thesaurus. Retrieved from: <https://eige.europa.eu/rdc/thesaurus/terms/1311>
- European Institute for Gender Equality (2019). Gender Statistics Database. Women and Men in Decision-Making: eige.europa.eu/gender-statistics/dgs/browse/wmidm/wmidm_pol. Consulted from 20 June to 23 July 2019. <https://eige.europa.eu/gender-statistics/dgs/browse/wmidm>
- Fitzsimon, T. (2022). *New IPU report: more women in parliament and more countries with gender parity*. <https://www.ipu.org/news/press-releases/2022-03/new>

- Fortin-Rittberger, J., & Rittberger, B. (2015). Why the European Parliament has a better gender balance than national parliaments. *LSE European Politics and Policy (EUROPP) Blog*.
- Hamilton, K., Jenkins, L., Hodgson, F., & Turner, J. (2005). *Promoting gender equality in transport* (Vol. 34). Manchester: Equal Opportunities Commission.
- Hande Slan, Z. (2017). What is the nature of the European Union in terms of women's human rights? *Two Human Rights Quarterly*, 14(1), 221-238. (In Persian)
- Haraldsson, A., & Wangnerud, L. (2019). The effect of media sexism on women's political ambition: evidence from a worldwide study. *Feminist Media Studies*, 19(4). <https://doi.org/10.1080/14680777.2018.1468797>
- Hicks, D. L., Hicks J. H., & Malaldon. B. (2016), Women as policy makers and donors: Female legislators and foreign aid. *European Journal of Political Economy*, 41, 46–60. <https://doi.org/10.1016/j.ejpoleco.2015.10.007>
- Hopkins, H., & Getty, I. (2020). Women in parliament: 1995-2020-25 years in review. *Inter parliamentary Union*. <https://www.ipu.org/resources/publications/reports/2020-03>
- Hornset, N., & de Soysa, I. (2022). Does Empowering Women in Politics Boost Human Development? An Empirical Analysis, 1960–2018. *Journal of Human Development and Capabilities*, 23(2), 291-318. <https://doi.org/10.1080/19452829.2021.1953450>
- Horst, C., Sabine, D., Geertsen, P., Rahman, S., & Tucke, M. (2022). More Representation but Not Influence: Women in the European Parliament, GMF. *The German Marshall fund of the states strengthening transatlantic cooperation*. January 31, 2022. <https://www.gmfus.org/news/more-representation-not-influence-women-european-parliament>
- Horst, C., Sabine, D., Pelle, G., Sarah, R., & Mekayla, T. (2022). More Representation But Not Influence: Women in the European Parliament, GMF, *The German Marshall fund of the states strengthening transatlantic cooperation*, January 31, 2022. <https://www.gmfus.org/news/more-representation-not-influence-women-european-parliament>
- Hossain, M., Asadullah, M., & Niaz Kambhampati, U. (2019). Empowerment and Life Satisfaction: Evidence from Bangladesh. *World Development*, 122, 170–183. <http://dx.doi.org/10.1016>

- Inter-Parliamentary Union (IPU) (2020). Women in parliament: 1995–2020, <https://www.ipu.org/resources/publications/reports/2020-03/women-in-parliament-1995-2020-25-years-in-review>
- Kathleen, D. (2006). Women Candidates in American Politics: What We Know, What We Want To Know. *Paper Presented at the 2006 Meeting of the Midwest Political Science Association*.
<https://www.researchgate.net/publication/228715770>
- Keshavarz, F. (2019). Feminism's understanding of the concept of equality with the approach of international human rights documents. *Scientific Quarterly of International Police Studies*, 11(42). (In Persian)
- Ketabi, M., Yazdakhasi, B., & Farrokhi Rastabi, Z. (2012). Empowering women to participate in development. *Women's Research Quarterly*, 3(7), 5-30. (In Persian)
- Khosravi, M. A., Deshiar, H., & Abtahi Safi, N. (2011). How to empower women in the field of political decision-making in the structure of national and international decision-making. *International Relations Studies Quarterly*, 5(20), 99-132. (In Persian)
- Lippmann, Q. (2022). Gender and lawmaking in times of quotas. *Journal of Public Economics*, 207, 104610. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3330617>
- Lott, J. R. L., & Kenny, W. (1999). Did women's suffrage change the size and scope of government?. *Journal of Political Economy*, 107(6), 1163–1198. <https://doi.org/10.1086/250093>
- Malekmohammadi, H. (2015). *Basics and Principles of Public Policy Making*. Tehran: Samt. (In Persian)
- McGlen, N., & Sarkees, M. R. (1993). *Women in Foreign Policy*. New York, London: Routledg (Book).
- Millaray, L., & Rubio, M. (2021). The role of parliaments in advancing gender equality, <https://www.idea.int/news-media/news/role-parliaments-advancing-gender-equality>
- Nagarajan, H. K., Deininger, K., & Jin, S. (2013). Can political reservations affect political equilibria in the long-term? Evidence from local elections in rural India. *Proceedings of the German Development Economics Conference*, Berlin 2013, No. 59. <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/48332/1/59>

- Nasri, Q. (2015). Political thought of feminism. *Women's Strategic Studies Quarterly*, 9(33). (In Persian)
- Paknia, M. (2013). Feminism and politics. *Women's Studies Quarterly*, 2(4), 41-63. (In Persian)
- Palumbo, D. (2003). Models of Policy-Making. *Encyclopedia of Government and Politics* (Vol. 2). London: Routledge (Book).
- Profeta, P. (2017). Gender Equality in Decision-Making Positions: The Efficiency Gains, Inefficient Inequality: *The Economic Costs of Gender Inequality in Europe*, 52(1), 34-37.
<https://doi.org/10.1007/10272.01776404>
- Sarah, C., & Mona, L. K. (2008). Critical mass theory and women's political representation. *Political studies*, 56(3), 725-736.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2007.00712.x>
- Towheidfam, M., & Isa Vand, L. (2009). Feminism and democracy in the course of history. *International Relations Studies Quarterly*, 3(12), 25-56. (In Persian)
- Vahid, M. (2005). *Public Policy*. Tehran: Mizan Publication. (In Persian)
- Wolbrecht, C., & Campbell, D. E. (2007). Leading by example: Female members of parliament as political role models. *American Journal of Political Science*, 51(4), 921-939.
<https://www.doi.jstor.org/stable/4620108>
- Zarei, M. (2015). A critical review of liberal-radical and Marxist-socialist feminism with a naturalist model in women's studies. *Iranian Islamic Progress Model Quarterly*, 4(7) 59-35. (In Persian)